

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم وېر زنده پک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

<http://www.jebhemelli.net>

نوید رفع تبعیض در ترمه سبز مذهبی

محمد امینی

• آقای موسوی هنرمند و مدرن شده امروز، با گزینش رنگ سبز بر متن کارزار انتخاباتی شان، خویشتن را در ترمه مذهب پیچیده اند و می روند تا گفتمان سیاسی و مدنی ایران را نیز در تابوت سبز رنگ مذهبی و ایمانی بنیادگرایانه به گور بسپارند. اما ایران، در گرماگرم مشروطه دوم است. نه شال سبز بر گردن هواداران و نه کوشش در پاسداری از حکومت دینی و بازگشت به ساختارها و ارزش های آغازین انقلاب اسلامی، راه را بر رستاخیز شهروندی که اینک آغاز شده، نخواهند بست ...

آن یکی پرسید آشنتر را که هی!
از کجا می آبی ای فرخنده پی
گفت از حمام گرم کوی تو
گفت خود پیداست از زانوی تو!

چندی پیش، آقای میرحسین موسوی در «بیانیه حقوق بشر و حقوق شهروندی» از برابری شهروندان ایران در برابر قانون و زیندگی حقوق بشر در جمهوری اسلامی سخن به میان آوردند. از این هم فراتر رفته مدعی شدند که باورهای دینی شان هم، ایشان را به پذیرش حقوق بشر فرامی خوانند. در پیروی از همین سخنان، نمایندگان ایشان به ایرانیان سنی مذهبی که سال ها است ستم حقوقی قانونی شده از سوی دولت مداران جمهوری اسلامی و روحانیون نزدیک به بیت رهبری را از موده اند، نوید دادند که دولت آقای موسوی مبشر برابری پیروان همه مذاهب اسلامی خواهند بود. همین سخنان و داوری ها را نیز گروهی از روشنفکران غیرمذهبی و چپ که به اردوی ایشان پیوسته اند تکرار می کنند و در نوشته ها و سخنان خویش، با اشاره به «مدرن» بودن آقای مهندس و همسرشان، به ما می گویند که «شما ایشان را نمی شناسید، اما ما که ایشان و زهرا خانم را از نزدیک می شناسیم، می دانیم که در ته دل می خواهند دولت مدرن و مخالف تبعیض درست کنند».

ناگفته پیداست که این سخنان برای مصرف انتخابات است، ورنه، آقای موسوی هوادار رفع تبعیض و برابری حقوق پیروان ادیان و یا دستکم برابری حقوق پیروان مذاهب اسلامی، رنگ سبز را که رنگ شناسنامه ای شیعیان دوازده امامی است، برای ستاد و تارنمای خویش و شعارها و گردهم آبی هایشان بر نمی گزینند! آقای موسوی نقاش و هنرمند نیک می دانند که گزینش یک رنگ با پیشینه و تداعی مشخص برای کارزار انتخاباتی، با نهادن آن رنگ بر بوم نقاشی یکی نیست. این هم که گروهی از پیروان ایشان گزینش رنگ سبز را با باور آقای مهندس به پاسداری از زیست بوم پیوند می دهند، افسانه ای بیش نمی تواند باشد و تنها خوراک تبلیغاتی برای جوانانی است که دل به پاسداری از طبیعت بسته اند.

گمان هم نکنید که گزینش این پرچم ها و پوسترهای سبز، نشانی از این دارد که ایشان از جنبش های تغییرخواهانه رنگین در کشور های نولایتز و خودکامه دیگر، درسی گرفته و در اندیشه «انقلاب سبز» در ایران اند! ستاد آقای موسوی در پاسخ به این «اتهام» که شاید گزینش رنگ سبز نشانی از آن گونه کارها بوده باشد، به رسانه ها اعلام کردند که «رنگ سبز جزء رنگ های معنادار و مقدس در مذهب تشیع بوده و نماد "سیادت" است».

می دانیم که این رنگ سبز از هنگام دستیابی مأمون بر خلافت مسلمین و برای جلب علویان به پشتیبانی از خلافت

مأمون، در میان ایرانیان شیعی رواج یافت و پیش از آن هم در میان توابعین که به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی به خونخواهی حسین بن علی قیام کرده بودند و نیز در میان پیروان مختار ثقفی در کوفه نشانی از خیزش ایشان بود. از دوره صفوی به این سوی هم بیشتر و بیشتر با آیین های مذهبی شیعی و سادات در هم آمیخته است.* چرا آقای موسوی که دعوی بردباری دینی و رفع تبعیض از ایرانیان اهل سنت می کنند، اینک رنگ و پرچمی را برای ستاد و کارزار انتخاباتی خویش برگزیده اند که نشان شیعیان و نقابت سادات است؟

پیشواز گروهی از روحانیون آذربایجان از آقای موسوی در فرودگاه تبریز «درحالی که شال های سبز به گردن داشتند»، نه از این رواست که گویا روحانیون بنیادگرای آذربایجان به جنبش سبز و پاسداری از زیست بوم پیوسته اند! این شال سبز برای ایشان پیشینه ای مذهبی دارد. آقای موسوی و پیرامونیانش نیک می دانند که در مراسم عزاداری های حسینی در ایران، شمر در جامه قرمز به نمایش می آید و کسانی که نقش امام سوم شیعیان و یا دیگر کشته شدگان کربلا را بازی می کند، جامه یا کلاه جنگی سبز در بر و سر دارند. پارچه نوشته ها و پوسترهایی که با زمینه سبز و شعار «یک یاحسین تا میرحسین» در همه کارزارهای انتخاباتی در دست هواداران ایشان است، به انگیزه بهره برداری از همین زمینه و پیشینه مذهبی است.

گزینش رنگ سبز از سوی آقای موسوی، آن شال سبز بر گردن انداختن روحانیون هوادار ایشان و «یک یاحسین تا میرحسین» سردادن گردانندگان ستاد ایشان در کارزارهای انتخاباتی، گواه این است که موسوی با همه ژست های روشنفکری و مدارا جویانه اش، همانند آقای احمدی نژاد و در پیروی از همان روش شناخته شده و دیرینه، در سودای بهره برداری از باورهای مذهبی مردم اند و کارزار انتخاباتی خویش را در حریر تشیع دوازده امامی و خونخواهی حسین بن علی پیچیده و به مردم می فروشند.

اما تظاهر به بردباری دینی از سوی آقای موسوی، ریشه ای دیرینه و استوارتر از گزینش تبلیغاتی رنگ سبز دارد. اگر در گذشته می توانستیم بپذیریم که بسیاری از روشنفکران غیرمذهبی دهه های چهل و پنجاه با نوشته ها و سخنرانی های آیت الله خمینی درباره حکومت اسلامی و ولایت مطلقه فقیه بر امت مسلمان آشنایی نمی داشته اند، اینک که دسترسی به نوشتار و سخنرانی های سی ساله گذشته کم یابیش برای همگان ممکن است، کسی نمی تواند و نباید سخنان امروزین آقای موسوی را بدون بررسی نوشته ایشان که زیر نام «پنج گفتار درباره انقلاب و جامعه» در سال ۱۳۷۷ و سپس با افزودن گفتاری دیگر زیر نام «شش گفتار درباره انقلاب و جامعه» در سال ۱۳۸۳ به چاپ رسید، باور کند. من به ویژه شما را به گفتاری که به «احیای تفکر دینی» پرداخته جلب می کنم که در سال های پس از نخست وزیری ایشان و بازگشت شان به هنر و نقاشی و «روشنفکری» نوشته شده است. این راهم نباید فراموش کرد که ادعای برخی از اصلاح طلبان بیت موسوی در پشتیبانی ایشان از حقوق اقلیت های دینی در دوره نخست وزیرشان، تنها به بخشنامه ای محدود می شود که ایشان در دوازدهم بهمن ماه ۱۳۶۲ صادر کردند و پروانه داند که زرتشتیان در سه یا چهار روز آیین دینی شان، به «نیایش یا فرایض دینی خود» بپردازند.

سخنان امروزین آقای میرحسین موسوی، نشانی از این ندارد که در باور ایشان بر چیرگی برداشت های دینی بر ساختارهای سیاسی و اجتماعی که گوهر اندیشه بنیادگرایی اسلامی است، دگرگونی های بنیادینی رخ داده باشد. ایشان در سخنانی در نشست گروهی از طلاب و روحانیون آذربایجان شرقی که سه شنبه همین هفته ایراد کردند، هرگونه تظاهر به حقوق شهروندی و باور به دولت کارشناسانه را کنار نهادند و با گلایه از این که امروز از دولت سرتا پا مذهبی آغاز انقلاب فاصله گرفته ایم گفتند که «حکومت ما دینی است و یک حکومت دینی ویژگی هایی دارد. اگر درس های امام (ره) درباره ولایت فقیه نبود انقلاب پیروز نمی شد. اول انقلاب همه امور کشور و مردم جنبه مذهبی و دینی پیدا کرد».

اگر آقای موسوی و پیرامونیان شان همچنان در سودای برپاکردن دولت سراپا مذهبی با نگاه بازگشت به آغاز انقلاب اند، چگونه می توانند از اصلاحات و همزیستی باورمندان به ادیان و حقوق برابر اهل سنت با شیعیان دوازده امامی سخن بگویند؟ در پسان سی سال تبعیض و نابرابری های حقوقی و قانونی شده، بانگ برافراشتن در پایان تبعیض از سوی کسانی که رفتارشان گواه همان سیاست ها و قوانین تبعیض گرایانه سی سال گذشته است، پژواکی است برای فریب کسانی که می خواهند فریب بخورند. آقای موسوی هنرمند و مدرن شده امروز، با گزینش رنگ سبز بر متن کارزار انتخاباتی شان، خویشتن را در ترمه مذهب پیچیده اند و می روند تا گفتمان سیاسی و مدنی ایران را نیز در تابوت سبز رنگ مذهبی و ایمانی بنیادگرایانه به گور بپارند. اما ایران، در گرماگرم مشروطه دوم است. نه شال سبز بر گردن هواداران و نه کوشش در پاسداری از حکومت دینی و بازگشت به ساختارها و ارزش های آغازین انقلاب اسلامی، راه را بر رستاخیز شهروندی که اینک آغاز شده، نخواهند بست.

* این که ایرانیانی که از خلفای اموی و رفتار خونریزانه شان در ایران بیزار بوده اند با روی آوری به پرچم سبز و یا سیاه شورشگران ضد اموی، بیزاری خویش را از گروهی خونریز و اشغالگر بیان می کرده اند، جای ویژه ای در تاریخ دارد. اما اینک ایران نه در اشغال بیگانه است و نه هواداران امویان بر کاراند که کسی ایشان را به خیزش زیر پرچم سبز برانگیزد. راستی این است که سی سال است که کسانی که نام پاسداری از یکی از مذاهب علوی، آن هم با برداشت های دولت گرایانه خویش، بر جان و مال و ناموس مردم این سرزمین چیره اند. برافراشتن پرچم مذهبی که

سی سال است گروهی از پیروان آن، به بهانه دین، روزگار مخالفان خویش و از جمله بیش از شانزده میلیون مسلمان سنی مذهب ایران را سیاه کرده و مساجد ایشان در شهرهایی که آنان بیشینه باشندگان آن ها هستند ویران می کنند و در تهرانی که بیش از یک میلیون سنی مذهب دارد، پروانه گشایش یک مسجد را به ایشان نمی دهند، جز افزودن دشمنی های دینی پی آمد دیگری نخواهد داشت.